

تئوری نئو نوگرایی اعتلا طلبانه در تفکر فقهی

۱۳۸۸

یکی از بزرگترین رویدادهای علمی - تاریخی در بیش از دو دهه بعد از انقلاب اسلامی، خروج فقه، خاصه فقه سیاسات و جزا از اعتزال جبری گذشته و ورود در متن حیات سیاسی - اجتماعی شیعه است. امری که اگر واقع نمی‌شد، ضرورت‌های مبتنی بر تأمل در روش شناسی فقهی، تمایل به فقه حکومتی و تفکر سازمان یافته در قالب نظریه و نظام را عینیت نمی‌بخشید و همچنین لزوم پرداختن به تأملات فلسفی - کلامی و گریز ناپذیری تلاقی معقول و منقول در فقه و فلسفه آن، توجیه منطقی نمی‌یافت.

این ضرورتها از آن جهت مبرهن است که این جهش تاریخی و خروج از اعتزال خیزش عظیمی از امواج مخالف فکری، سیاسی و حقوقی را به همراه داشت که از خاستگاه سکولارلیبرالی، روشنفکری دینی و بعضاً سنت گرایی با ما مواجهه می‌کرد. این جریان به رغم تفاوت‌های بنیادین در مبانی فکری - سیاسی از آن جهت همسو بود که تفکر فقهی را فاقد خصیصه عقلانیت، حد اکثری و اصول عدالت و تساوی، تلقی می‌کردند و آن را از همسویی با تجدد و مدرنیته ناتوان می‌دید.

از سوی دیگر به موازات این رویداد علمی - تاریخی، معضلات و مشکلاتی دستگاہ قضایی و سیاسات و جزا را احاطه می‌کرد - که صرف نظر از دخالت صاحبان اغراض سیاسی - از شتابزدگی در خروج از انزوای تاریخی و تفکر سازمان نیافته و غیر نظام‌مند فقهی ناشی می‌شد.

به هر حال اگر این رویداد و تبعات آن به طرح نظریه و نظام در فقه، در گستره حقوق بشر در زمینه حقوق مربوط به اقلیتها، حقوق زن، حقوق کودک، احوال شخصیه و یا خارج از مباحث حقوق بشر در حقوق تعهدات و اقتصاد و مانند آن می‌انجامد و در سیاسات و جزا، شرایط استخراج سیاست جنایی سنجیده، سازمان یافته، عقلانی و کارآمد را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر در زمینه مباحث تئوریک، ظهور فیلسوفان و متکلمان فقه را به دنبال داشت که با رویکرد اعتلاطلبانه به تبیین عقلانی فقه در تمامیت آن می‌پرداختند و اصول عدالت و تساوی، و مفاهیم انسان برابر، قانون‌مندی و تساهل‌مداری همسو با کرامت الهی فرد را با قرائت سومی از حقوق فطری و طبیعی تأویل می‌کردند، اگر اینها واقع می‌شد صرف‌های فزوده را می‌زدود.

ولی متأسفانه روش شناسی طهطاوی^۱ در اصلاح طلبی دینی که روح تفکر فقهی را به رغم مخالفت های روش شناسانه با وی، متأثر و تخته بند کرده بود، امری نبود که براحتی اندیشمندان اسلامی را رها کند.

۱- طهطاوی از نوگرایان و بنیانگذاران جنبش اصلاح طلبی اسلامی بود که به احیای تفکر دینی از طریق رابطه تکمیلی عقل و وحی می‌اندیشید، بر اساس این تفکر معرفتی، معرفت بر گرفته از وحی نباید با معرفتهای عقلی در تعارض باشد.

این تفکر معرفتی از عقل و وحی توسط خیرالدین تونسلی، جمال الدین قاسمی، طاهر الجزایری و بعدها عبده و شاگردش رشیدرضا و دیگران دنبال شد. بر اساس این تئوری نوگرایانه، معرفتهای دینی، خاصه فقه و اجتهاد در جهت تطابق با معرفتهای عقلی، دچار حرکت انفعالی و فرسایش شد اصلاح‌طلبان دینی سعی در نشان دادن کارآمدی فقه و پویایی اجتهاد در همخوانی با معرفت‌ها و علوم عقلی داشتند. در ابتدا این جنبش مترقیانه می‌نمود، ولی از آنجا که معادله رابطه تکمیلی وحی و عقل یک سویه و تعهدی یک جانبه بود، به سلوک و تعامل سازنده با عقل که مبتنی بر موقعیت‌های برابر وجودی است، نینجامید؛ بلکه دغدغه تطابق با تفکر عقلی، ابتکار و خلاقیت را از

بدین ترتیب طبق سنت طهطاویستی، در انفعال غیر سازمان یافته توجیه گری در غلتیدیم. سنتی که بر مبنای تئوری رابطه تکمیلی عقل و وحی، تعهد یک جانبه به همسویی با مدرنیته، و تأیید تفکر عقلی می‌داد. و مدرنیته را صدر نشین و جلودار می‌کرد و سنت را مؤید و راهرو و دچار فرسایش فزاینده می‌ساخت.

در زمینه حل معضلات دستگاه قضایی و حقوقی نیز به دلایل فوق اصلاحات و بازنگری‌های مکرر بدون توجه به ضرورت طرح سیاست جنایی کلان و سیاست‌های خرد، تبیین ایدئولوژی مبنای، ارائه نظریه و نظام در اقتصاد، تعهدات، احوال شخصیه، حقوق کودک، حقوق زن و ... صورت می‌گرفت که هم ثبات حقوقی را از اعتبار می‌انداخت و هم جامعه را دچار خبط و سردرگمی می‌کرد.

ما اینک، با طرح تئوری اعتلاطلبانه در تفکر فقهی در صدد خروج از موقعیت انفعالی مرد افکن طهطاویستی هستیم و حقوق کودک را مدخلی جهت ورود به موقعیتی نو می‌دانیم.

جریان تفکر دینی گرفت و به توجیه وجودی خود در مقابل شوریده سری‌های خرد ورزی کشاند؛ شوریده سری‌هایی که ریشه در عصیان روشنگری علیه هزارهٔ حاکمیت کلیسا داشت و مستلزم قهر همه سویه عقل با سنت، حتی سنت‌های عقلی خویش بود.

بنابراین بر خلاف تحلیل‌ها و تبیین‌های خرد ورزی، سنت نه از آن جهت که تخته‌بند سنت‌های عقلانی گذشته است، بلکه از این جهت که در التزام تعهد یک سویه خویش است دچار فرسایش فزاینده ناکارآمد و عاری از خلاقیت و ابتکار می‌باشد. و نه تنها تفکر فقهی بلکه حوزه‌ها و دیگر تفکر دینی از جمله کلام، تفسیر، و حتی فلسفه در حوزه تفکر دینی دچار این حرکت فرسایشی است.

لازم به ذکر است که در سالهای اخیر در دانشگاه امام صادق علیه السلام جریانی در حال تکوین است که به نئونوگرایی اعتلاطلبانه در تفکر دینی می‌اندیشد که از ظهورات آن خروج از موضع انفعالی و نقض تعهد یک جانبه طهطاویستی در مواجهه با جریان خرد ورزی غرب است که با تأملاتی عقلانی در هویت باز یافته دینی خویش همراه است که چون پایبند چیزی جز سنت‌های عقلانی خویش نیست ابتکار، خلاقیت و نوآوری به دنبال خواهد داشت.

بدین ترتیب پرداختن به حقوق کودک، انتخابی معنادار بود و ما با ملاحظات چند سویه این مدخل را در همایش سراسری اطفال در نظام حقوقی اسلام و جهان غرب که در آذرماه سال ۸۲ برگزار شد برگزیدیم؛ زیرا:

اولاً - از اهم مباحث و موقعیت‌هایی است که جریان مخالف در طول بیش از دو دهه گذشته از سر ناسازگاری با ما تعاملی هدف دار و بهانه جویانه در پیش گرفت.

ثانیاً - بستری است که ما را که بهانه می‌جوییم تا در افق‌های معقول و منقول در فقه تعقل ورزیم، تمکین می‌کند؛ زیرا پرداختن به حقوق کودک بدون تأمل در مبانی معرفتی و انسان شناسانه فقهی اهداف و مقاصد شریعت در سیاست جنایی، تشریحی و قضایی و نیز بدون بررسی نظریه‌های تعلیم و تربیت، احوال شخصیه و مانند آن ممکن نیست.^۱

از سوی دیگر چون اعتلاطلبی مستلزم نقادی، و نقادی نیازمند اشراف بر لایه‌های درونی و زیر ساختاری معرفتی و انسان شناسی جریان مخالف است، ما با غرب در سطوح و لایه‌های بیرونی به مثابه حقوق و اسناد بین المللی مواجه نمی‌کنیم؛ بلکه هم به معرفت‌های انسان شناسانه فلسفی و کلامی حقوق غرب، و هم به تعامل و تداخل دو سویه آن با جرم شناسی، روانشناسی و جامعه شناسی نظر داریم. بدین ترتیب تمامیت جهان غرب را در مقابل نظام حقوقی خود می‌بینیم.

در خاتمه لازم به ذکر است که ما در طرح تئوری نئونوگرایی اعتلاطلبانه خود در آغاز موقعیت تکوینی و اعلام موجودیت هستیم؛ لذا از یک طرف نیازمند هم سوئی و حمایت‌های همه جانبه اندیشمندان، محافل علمی، سازمان‌های دولتی و دستگاه قضایی هستیم. از سوی دیگر به دلیل این موقعیت آغازین ادعا نمی‌کنیم که همایش حاضر بازتاب واقعی رویکرد متفاوت ما در احیای تفکر فقهی است. امید آن داریم که در تحقیقات آتی نیز در جهت تبیین آن گام برداریم.

۱- ورود متغیر مقاصد و اهداف شریعت در معادلات دخیل در عملیات اجتهاد بدون تأملاتی نو در معرفت‌های کلامی، اصولی - منطقی، و مانند آن ممکن نیست.



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پرتال جامع علوم انساني